

چراغ، خانه و جامعه روستایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خانواده
درگذشته و حال
روسیه سده نوزدهم

الن ایور- ژالو

خانواده، که زیربنای جامعه دهقانی در روستاهای روسیه است، دیر زمانی از هویت یک گروه ستمدیده اجتماعی دفاع می‌کرد.



زن و شوهر (۱۹۳۱)، اثر پیکره‌ساز روسی تبار فرانسوی، اوسپ زادکین (۱۸۹۰ - ۱۹۶۷).



دست به دست دادن، اثر نقاش روسی سده هجدهم، میخائیل شیپانوف

امپراتوری روسیه در پایان سده نوزدهم جامعه‌ای سخت روستایی بود. سرشماری سال ۱۸۹۷ نشان می‌دهد که از مجموع ۱۲۴/۶ میلیون مردم آن کشور، ۱۰۶/۲ میلیون (۸۵ درصد) در نقاط خارج از شهر زندگی می‌کردند.

در ۱۹۱۳، درست پیش از نخستین جنگ جهانی، تنها ۱۸ درصد از جمعیت کشور در شهرهای بزرگ و کوچک می‌زیستند. گاهی کشیدن خطی میان شهر و روستا دشوار بود، زیرا سه چهارم مردم به کشاورزی اشتغال داشتند و، عمدتاً به دلیل حضور کارگران فصلی (آخوتنیکی) که وقت خود را به تساوی به کار در مزارع و کارخانه‌ها اختصاص داده بودند، میان محیط شهری و روستایی پیوند محکمی وجود داشت.

تنها پس از ۱۹۶۲ بود که جمعیت شهری بر جمعیت روستایی فزونی گرفت. این امر نمایانگر اهمیت جامعه دهقانی بود که بر پایه خانواده قرار داشت. مورخ فرانسوی، هانری ژان - باتیست آنتول لوروا - بیلو، در ۱۸۸۱ نوشت «همه نهادها، همه ویژگیهای مشخص روسیه، هر آنچه او را از غرب متفاوت می‌کند، عمیقاً ریشه دارند؛ باید عمق این ریشه‌ها را سنجید تا بتوان مسائل این کشور را باز شناخت.» این ریشه‌ها را پیش از همه در سازمان خانواده سنتی روسیه و در محیط روستایی باید یافت.

میر، مزرعه مشترک روستا

جامعه دهقانی و سنتی روسیه از یک نهاد منحصر به فرد، در جامعه‌ای ارضی به نام آشینا یا میر، به وجود آمد. این نهاد شکلی از دولت محلی بود که پس از ملاقاتهای پی‌درپی سرپرستان خانواده‌های دهقانان (دوموخزین، به معنای تحت‌اللفظی «خانه - خدایان» بنیاد شد. این مردان، با راهنمایی یک ریش سفید، استاروسته، که خودشان بر می‌گزیدند، در مسئولیتهای امورده شریک بودند. دهقانان از خود زمینی نداشتند؛ مزارع و مرغزارها به جامعه محلی تعلق داشت که آنها را به نوبت و تکرار، بر اساس تعداد «صاحب‌عیلان» - یا مردان متأهل هر خانواده - میان خانواده‌ها تقسیم می‌کرد. در این میان، نه زنان به حساب آورده می‌شدند نه مردان مجرد.

به نظر برخی مورخان، میر به عنوان شکلی از یک سازمان دارای ریشه‌های کهنی است که پیشینه آن باز می‌گردد به زمانی که اسلاوها، در گروه‌های بزرگ خویشاوندی، در زمینهای مشترک،

به صورت جمعی، به کشاورزی می‌پرداختند. این نظام شاید بازتاب شیوه فکری ویژه‌ای باشد که با تمایلات فردگرایانه غرب فاصله بسیار دارد. مورخان دیگر معتقدند که این نهاد شاید شکلی از سازمانی باشد که به دلایل اداری یا مالی از سوی اولیای امور بر دهقانان تحمیل شده است. میر، خاستگاهش هر چه باشد، روح جمعی را میان دهقانان روسی، و وابستگی فردی انسان را به گروه‌های اجتماعی، به ویژه به خانواده بلافصل، و نیز همبستگی‌شان را با اعضای مختلف جامعه رشد داد. سرپرست خانواده بر پایه زنجیره توالی جنس مسذکر انتخاب می‌شد: مسئولیت این مقام از پدر به پسر یا به برادر بزرگتر پدر - و معمولاً به سالمندترین مرد خانه - واگذار می‌شد. چنانچه بیوه‌زنی در خانه زندگی می‌کرد و مرد بالغی در آن جا نبود، امکان داشت نظام مادر سالاری موقتاً به وجود آید.

دوموخرین، در مقام نماینده خانواده‌اش در انجمن ده، مسئول پرداخت مالیات و فراهم کردن سرباز برای نظام وظیفه بود. نقش او درون خانه نظارت بر داراییهای مشترک و استفاده از نیروی انسانی خانواده برای کار در زمین، تهیه هیزم برای اجاق، تعمیر بناهای کهنه و ساختن بناهای تازه، و نگهداری ابزار و وسایل بود. او، در عین حال، در دعوای خانوادگی حکم داور را داشت. در آغاز سده نوزدهم، «خانواده بزرگ» معمولاً بیست و پنج تا سی تن را در بر می‌گرفت. خانه مسکونی، که به اضافه محوطه‌های بیرونی آن به دور (به معنای تحت‌اللفظی «حیاط») شهرت داشت، در عین حال که منزلگاه پسران و همسر و فرزندان آنان بود، محل اقامت دختران مجرد و خویشاوندان متعدد و دوستان خانواده هم به شمار می‌آمد.

با این همه، در پایان آن سده این رسم سخت از رواج افتاد. پسران متأهل، پس از آن که چند سال با پدر و مادر خود زیسته بودند، خانه پدری را ترک می‌کردند تا «چراغ» خویش را برافروزند. در خلال سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، دهکده‌های نمونه‌وار روسیه فقط هفت تا هشت تن را در هر دور جای می‌داد. سرشماری سال ۱۸۹۷، که در روسیه اروپا انجام شد، نشان می‌دهد که میانگین تعداد افرادی که در هر یک از خانه‌های بیرون شهر زندگی می‌کردند حتی از ۵/۹ نفر نیز کمتر است.

ازدواج، عاملی برای دستیابی

به زمینهای مشترک

قدرت سرپرست خانه نسبت به خانواده‌اش همانند قدرت امپراتور بود نسبت به رعایایش؛ رابطه‌ای که از تصور قدرت خدایی، شکل گرفته بود. متیزان قدرت خودکامه سرپرست خانواده را از این ضرب‌المثل قدیمی می‌توان دریافت که می‌گوید: «آقا در خانه‌اش همچون خان است در کریمه.» اطاعت

از سرپرست خانواده تعمیم حرمتی بود که برای پسران قایل می‌شدند. ضرب‌المثل دیگری می‌گوید: «خردمندی آن جاست که موی سفید هست.»

با این همه، قدرت دوموخرین مطلق نبود، زیرا رسم بر این بود که «خانه - خدا»، پیش از اتخاذ تصمیمهایی که حائز اهمیتی خاص بودند، با «شورای خانواده» مشورت کند. این شورا، که از مردان متأهل خانه تشکیل می‌شد، در بعضی شرایط استثنایی می‌توانست رئیس خانه را به علت ناکارایی و ناسازیستیگی از مقامش عزل کند.

در این جامعه نیز، همچنان که در همه جوامع طبقاتی مبتنی بر پدر سالاری معمول است، مردان بر زنان، پسران بر جوانان، و متأهلان بر مجردان سلطه داشتند. افراد مجرد را انسانهایی کامل به شمار نمی‌آوردند، چنان که این موضوع را گاه با کلماتی که در وصف این گونه افراد به کار می‌بردند نشان می‌دادند: مرد مجرد را، در هر سنی، مالی (جوانک) می‌خواندند و زن بی‌شوهر را دفکا (دختر) می‌دانستند. اما هم اینان ازدواج که می‌کردند، بخشی از جامعه داخلی بالغان را شکل می‌بخشیدند.

ازدواج خود پیش‌نیازی بود برای استفاده از زمین مشترک، می‌توان گفت آیینی که جایگزین مراسم بلوغ شده بود، چنان که افراد را پس از ازدواج با اصطلاح موز خطاب می‌کردند، که پیش‌تر برای اشاره به «مرد» و «شوهر» از آن استفاده می‌شد. به یک بابیل، یعنی دهقان بدون زمین و بدون خانواده، همچون موجود شوربختی می‌نگریستند که سرنوشت بر او تنگ گرفته باشد.

در چنین شرایطی شگفت‌آور نبود اگر روسیه نسبت به کشورهای دیگر اروپا دارای بالاترین رقم افراد متأهل باشد. سرشماری سال ۱۸۹۷ نشان می‌دهد که در نواحی خارج از شهر، تنها ۴ درصد از زنان و ۳ درصد از مردانی که سن آنان میان ۴۰ و ۵۰ بود مجرد مانده بودند. و مردم در جوانی ازدواج می‌کردند. به هنگام ازدواج نخست، میانگین سن زنان ۲۱/۲ سال و میانگین سن مردان ۲۳/۵ سال بود، حداقل ۲ سال کمتر از میانگین سن زنان و مردان فرانسه در همان زمان. تنها آنانی که وارد مدارج رهبانیت می‌شدند، یا به لحاظ جسمی و عقلی ناتوان بودند، ازدواج نمی‌کردند.

میزان بالای مرگ و میر می‌توانست به معنای آن باشد که بیوگی در میان زنان و مردان امری است معمول، اما بیشتر مردان دوباره ازدواج می‌کردند. مرد بیوه به همسر دیگری نیاز داشت که از فرزندان بی‌مادرش مراقبت کند و در کشاورزی به او یاری برساند. زن بیوه نمی‌توانست از منافع حاصل از زمین شوهر در گذشته‌اش بهره‌مند شود و اداره او مسئولیت سنگینی برای خانواده محسوب می‌شد. او تنها می‌ماند و محکوم می‌شد به این که زندگی فقیرانه‌ای را ادامه دهد.

دیوار یک ایزیا (مسکن چوبی و سنتی زارغان روسی) که شمایل بر آن می‌آویختند.



پروفیسر کاہنم انسانی و مطالعات فرہنگی

زنگنه جامع علوم انسانی



یک خانواده روسی در آغاز
سده نوزدهم.

خود غریب نبود. اما حتی در آن شرایط نیز سنت اقتضا می کرد که دختر به یاد روزهای تجرد خود بگیرد و از هر اسی دم بزند که زندگی تازه در خانه «بیگانگان» در او به وجود آورده است. جایی که چندین نسل با هم می زیستند، سالمندترین زن وظایف بانوی خانه را به انجام می رساند. به طور کلی، او همسر دومی و دومین بود و مسئولیت سازماندهی و تقسیم کارهای خانه میان زنان متعدد خانواده را برعهده داشت.

این زنان اجاق بزرگ را روشن می کردند و از آن نگهداری می کردند، اجاقی که نزدیک به یک چهارم ایزیا - یا منزل چوبی - را اشغال می کرد؛ از چاه دهکده آب بیرون می کشیدند؛ برای خانواده و حیوانات غذا تهیه می کردند؛ باغچه سبزیهای پشت خانه را کشت می کردند؛ از حیاط مزرعه مراقبت می کردند؛

آداب خواستگاری نشان می دهد که میانجی ازدواج شدن نه امری صرفاً خصوصی بلکه بیشتر عمومی بود که توسط سرپرست خانواده طرحریزی و توسط جامعه ده نظارت می شد. مرد با زن اختیار کردن، یک جفت دست اضافی برای جامعه فراهم می آورد. عروس جوان خانه پدرش را ترک می کرد و به منزل پدر و مادر همسرش وارد می شد. زن آرمانی پیش و بیش از هر چیز یک کارگر خوب بود.

رسم چنین حکم می کرد که پدر و مادر خواستگار/اسواتی (میانجیان ازدواج)، خویشان یا دوستان پسر را، به منظور انجام تحقیقات و مذاکره درباره شرایط ازدواج، نزد مادر و پدر نامزد پیشنهادی او بفرستند. در عمل برای پدر و مادرها نامعمول نبود که نظر کودکان را نیز بپرسند. نفع شخصی و احساسات به خودی

در ادبیات سنتی روس زنان را حتی از مردان نیز برتر شمرده‌اند، در این مفهوم که آنسان نمونه عملی پاک، ایثار، فروتنی، شهامت، شور کار و ایمان بودند. به سخن دیگر، به آنسان همچون پاسداران ارزشهای اخلاقی و مذهبی نگریسته‌اند.

مسیحیت کیهانی

در جامعه روس به هنگام حکومت تزارها، و به ویژه در دهات، کلیسا نفوذ شگرفی داشت. خیر و شر، زیبایی و زشتی، شرف و ننگ را تعریف می‌کرد. دفتر ثبتی داشت که وضع مدنی همگان در آن ثبت می‌شد. هر تولد، ازدواج و مرگ الزاماً طبیعتی مقدس می‌گرفت و تمامیت زندگی خانوادگی را در آداب مذهبی غرق می‌کرد.

یکی از مهمترین مراسم دینی کلیسای ارتدوکس روس مراسم ازدواج بود که به لحاظ اهمیت، با اتحاد مسیح و کلیسا برابری می‌کرد، و بدین سان متضمن این نکته بود که عقد ازدواج ناگسستی است. بر این قاعده چند استثنا وجود داشت. برای نمونه، طلاق در صورت وقوع زنا مجاز بود. متهم، چنانچه بیگناه شناخته می‌شد، حق ازدواج دوباره داشت. اما طبقه دهقانان اغلب به این امکان و قوف نداشتند.

روسها، به طور کلی، مردم عمیقاً مؤمنی بودند و انجام فرایض دینی از راه برگزاری جشنواره‌های فراوان، سخت در زندگی روزانه آنان تنیده شده بود. مسیحیت دهقانان را می‌شد «مسیحیت کیهانی» وصف کرد، که با نظم فصولها ارتباط داشت و با سننها و باورهای که میراث بی‌ایمانی روزگاران گذشته بود در آمیخته بود. این دهقانان، اگر چه مسیحیان مؤمنی بودند، همچنان به داماووی، روح خانه، لشی، روح جنگل، و روسالکی، روح بریان آب اعتقاد داشتند.

این تمدن روستایی، که سخت به سنتهای ناسوتی‌اش وابسته بود و هر تغییری را با احتیاط پذیرا می‌شد، از جهان غربی شده روشن اندیشان روسی سالهای نوری فاصله داشت. نخبگان روشنفکر دیرزمانی دهقانان کشور را محور ارزشگذاریهایی متناقض خود قرار داده بودند: یا خواریشان می‌داشتند و آنان را «روستاییان غوطه‌ور در پلیدی و نادانی» می‌شمردند، یا با اغراقی شاعرانه «پاسداران بی‌مسئولترین جنبه‌های تمدن روسی» می‌خواندندشان. مبنای این هر دو دیدگاه بر سوء تفاهم بود. این دهقانان، که مدت‌ها تحقیر شده و تازه در ۱۸۶۱ از قید بندگی رها گشته بودند، تنها می‌توانستند با پناه بردن به زندگی جامعه محلی خود، و توسط آداب و باورهای که به آنان اجازه می‌داد شخصیت جمعی‌شان را بروز دهند، در برابر اجحاف اولیای امور و در برابر فقر ایستادگی کنند. خانواده برای آنان به منزله پناهگاهی بود تا درون آن بتوانند میراث فرهنگی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند و در برابر همه تیره‌بختیها که بر سر راهشان قرار می‌گرفت بایستند.



گاوها را می‌دوشیدند و فرآورده‌های شیری تهیه می‌کردند، و توت و قارچ از بیشه جمع می‌کردند. در تابستان، پیش و کم به صورت منظم، در کارهای کشت‌زار، که مسئولیت اصلی آن با مردان بود، سهیم می‌شدند. این زنان اوقات خود را در خزان طولانی و عصرهای زمستان با رشتن یا بافتن کتان، کف پا پشم سپری می‌کردند.

آنان اجازه داشتند از راه فروش پشم اضافه، پارچه یا فرآورده شیری، برای خود اندوخته‌ای فراهم کنند. در بعضی مناطق، این گونه درآمد را «صندوقچه» یا «سبد» (کارویکا) آنان می‌دانستند. دختران، به هنگام ازدواج، این پول را برای خود برمی‌داشتند. وقتی زنی می‌مرد، «صندوقچه»‌اش معمولاً به دختران او یا به خواهران مجردش تعلق می‌گرفت، و بدین گونه یک نظام ارث‌بری میان زنان پایه‌گذاری شد. از سوی دیگر، زن نسبت به دارائی خانواده پدرش، یا نسبت به دارایی همسر ادعایی نداشت. تنها پسران حق داشتند از پدرشان ارث ببرند، و در مقابل می‌بایست نیازهای والدین سالخورده خود را برآورده کنند.

جمع میزان مولید در روسیه اروپایی (۴۹/۵ درصد در فاصله ۱۸۶۹ - ۱۹۰۰) گواه بر نبود هر نوع تنظیم تسوالد است. با احتساب عواملی که باروری طبیعی افراد را محدود می‌کرد، مانند شیر دادن نوزادان تا یک یا دو سالگی، یا منع آمیزش جنسی در خلال روزه‌های دینی و هنگامی که شوهر دور از وطنش به کار مشغول بود، چنین برآورد شده است که یک زوج دهقان بین هشت تا ده فرزند به دنیا می‌آورد، که تقریباً یک سوم آنان پیش از نخستین سال تولدشان می‌مردند.

زن ده، بانوی کار و پاسدار ارزشهای اخلاقی و دینی

زن دهقان در خلال دوره آپستی خود هیچ استراحت نمی‌کرد. بچه‌ها با کمک مامای ده زاده می‌شدند، و شوهر نیز، اگر درد زایمان همسرش به هنگام کار در کشتزار آغاز می‌شد، دست کمک به سوی او دراز می‌کرد. زندگی روستایی برای یک زن دشوار بود. او، که همواره مشغول بود، از موژیک - یا دهقان - که در زمستان می‌توانست به خود اجازه دهد تا دیرگاه در پناه گرمای اجاق بخوابد، سخت‌تر کار می‌کرد. چنان که نکراسوف شاعر سرود:

کلید دروازه شادکامی زن
دروازه آزادی عزیز ما
جا مانده، گم گشته است
از سوی خود خدا

ناظران خارجی این جهان روستایی اغلب از بعضی سخنان و هن آوری که درباره زنان گفته می‌شد، مانند «دراز گیس کوتاه عقل»، یا «هر چه بیشتر زن را بزنی، آش خوشمزه‌تر می‌شود»، یکه می‌خوردند. اما گزارش نویسندگانی که از جامعه دهقانی برخاسته‌اند این برداشت را به دست می‌دهد که به زنان در مقام شریکان ناگزیر کار در زمین ارزش می‌نهادند.

الن ایور - ژالو، اهل فرانسه،
و از دانشیاران دانشگاه پاریس
۱. خانم ایور - ژالو شماری
آثار تحقیقی درباره مسائل
جمعیت، خانواده و زنان در
شوروی تألیف کرده است.

«مرد نسبت به زن چون خورشید است نسبت به ماه. مرد راه می‌نماید، زن پی می‌گیرد؛ بدین سان هماهنگی فرمانرواست.» در چین باستان، نظامی تغییرناپذیر، نظامی بر پایه پرستش نیاگان و فرمانبرداری زنان، بر خانواده سنتی حاکم بود.

«نهاد امپراتور همچون باد است، نهاد عوام همچون گیاه؛ گیاه را تنظیم بایست در رهگذار باد.»

«شاهزاده را سلوکی بایست چون شاهزادگان، رعیت را کرداری چون رعایا و پسر را رفتاری چون پسران.»

جامعه چین طی سده‌ها با مفهوم سلسله طبقات اجتماعی، که سخنان بالا بیانگر آن است، همراه بود - نظامی دگرگونی‌ناپذیر که در آن هر کس پایگاه خویش را در زندگی داشت. این امپراتوری آسمانی، به ویژه زیر تأثیر عقاید کنفوسیوس، با نظامی سختگیر مطابقت داشت که پیش از هر چیز بر خانواده استوار بود.

خانواده سنتی چین واحدی بزرگتر از خانواده هسته‌ای امروز بود؛ خانواده‌ای بود متشکل از سه یا چهار نسل که همه زیر یک سقف زندگی می‌کردند و نه تنها بازماندگان مستقیم بلکه خوششان عرضی مانند خاله و عمه و دایی و عمو را نیز در بر می‌گرفت.

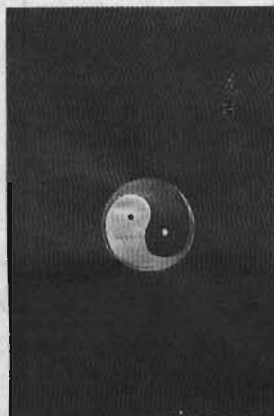
وجود و دوام این نوع گروهی شدن خانوادگی از سوی معیارها و آموزشهای دینی، و نیز از سوی قوانین مدنی و رسوم اجتماعی، تقویت می‌شد.

همبافتگی خوشاوندیها که بر وابستگیهای خانوادگی حکومت می‌کرد چنان بود که حتی برگسترش زبان نیز اثر می‌گذاشت. برخلاف مردم غرب که تسمیه‌هایی کلی چون خاله، عمه، دایی، عمو و خواهر را کافی می‌پندارند، زبان چینی سرشار از نامگذاریهای دقیقتری است: «جی‌جی» (خواهر بزرگتر)، «دی‌دی» (برادر کوچکتر)، «جیو‌جیو» (دایی)، «شوشو» (برادر کوچکتر پدر)، «شنگ‌شنگ» (همسر برادر کوچکتر پدر).

در حالی که چنین خانواده‌ای برای طبقه بورژوا و اریستوکرات معیار بود، موقعیت طبقات فرودست‌تر کاملاً متفاوت می‌شد. مشکلات اقتصادی که نتیجه قحطی و بیماری و نیز نتیجه تقسیم داراییهای ارضی به قسمتهای کوچک بود، ماندگاری واحدهای خانوادگی را، به مقیاسی چنین بزرگ، امری تقریباً ناممکن می‌ساخت. و همین که خانواده‌ای فرومی‌باشید، چندان بختی وجود نداشت که دوباره به هم بیوندند.

پرستش نیا، یک وظیفه

پرستش نیا یکی از ویژگیهای ذاتی خانواده سنتی چینی بود. این ویژگی بر شدت دلبستگیهای تأکید می‌گذارد که اعضای آن خانواده را حتی فراسوی گور نیز به هم می‌پیوست. ارواح نیاگان، که با آنها ارواح زندگان - که خود «نیاگان آینده» اند - روزی دوباره متحد خواهند شد، حلقه‌های بیشمار زنجیر پیوسته انسانیت بودند.



این تقاضای سده نوزدهمی بین (عضو مؤنت) و یانگ (عضو مذکر) را به نمایش می‌گذارد. اینها دو نیروی مکمل یا دو اصلی هستند که در سراسر طبیعت حضور دارند (آسمان و زمین، روشنایی و تاریکی، آتش و آب، و غیره). پرداختن متقابل آنها به یکدیگر، به موجب کیهانشناسی سنتی چینی، آفریننده هماهنگی جهان است.



غذا خوردن اعضای یک خانواده چینی در آغاز سده نوزدهم.